

### شخصیت در پرتو جوانمردی

مسلم بن عقیل شاگرد با فضیلت و فداکار مکتب توحید ، پسر عم و نایب خاص حضرت اباعبدالله الحسین (ع) ، پیشناز جانبازان راه حق و عدالت و شرافت ، در دهه اول (۱) ذیحجه الحرام ، بدست جلادان خون آشام دستگام جنایتکار اموی ، در کوفه بفیض شهادت نائل شد .

بدینمناسبت ؛ گوشه‌ای از فضائل حضرتش در ضمن داستانی (۲) بیان میشود ، تا شمیمان و پیروان اهل بیت علموم السلام با فضائل اخلاقی این خاندان بیشتر آشنا شوند .



نمای ظاهر خانه نشان میدهد یکی از اشراف کوفه در آن سکونت دارد . در گوشه یکی از اتاقهای این خانه بستری پهن شده و بیماری در آن استراحت میکند . دو نفر هم در کنار بستر مریض دیده میشوند . این سه نفر بگفتگو مشغولند . از هر دوی سخنی به میان می‌آید . در این بین پیشخدمت خبر داد که فرستاده ابن زیاد بر در خانه است و میگوید : امشب امیر بعیادت دوست خود، شریک بن اعرور خواهد آمد .

---

۱ - در تعیین روز شهادت حضرت مسلم اختلاف است و روز سوم و هشتم و نهم و دهم ذکر شده است .

(۲) این نما (ره) در مثير الاحزان و دینوری در اخبار الطول ص ۲۳۶ و طبری در ج ۴ تاریخ الامم ص ۲۰۴ و ابن اثیر در کامل این داستانرا باختلاف نقل میکنند .

هانی با آنکه از آمدن ابن زیاد بمنزلش ناراضی بود ، چاره ای جز پذیرائی نداشت .

شريك با آنکه از شدت در درنج میبرد ، از شنیدن این خبر ، تبسمی بر لبانش نقش بست و مسلم بن عقیل را مخاطب ساخت و گفت :

مگر هدف تو و هوادارانت کشتن ابن زیاد نیست ؟ چه زود بمقصد رسیدی ! ابن زیاد پاپای خود بسوی گور میآید ! تو دریکی از این اطاقهای مجاور کمین کن ، چون ابن زیاد آمد و در کنار من نشست و آرام گرفت ، از غفلت او استفاده کن و ناگاه از کمینگاه خارج شو و با يك ضربت شمشیر کارش را بساز . سپس من کارها را با خیر و خوشی روبراه خواهم کرد و جواب گردنکشان کوفه و بصره را خواهم داد .

شب ، تازه خیمه سیاه و ظلمانی خود را بر افراشته بود که پیشخدمت ، آمدن ابن زیاد را اعلام داشت .  
مسلم بر خاست و با طاق مجاور رفت .

ابن زیاد وارد شد و در کنار بستر شريك نشست . تعارفات معموله و احوالپرسی بر گزار شد .

شريك چشمش بدر اطاق مجاور دوخته شده بود و بانتظار آغاز حمله ضربان قلبش شدید تر میشد ، ولی از مسلم خبری نبود . شريك برای جلب توجه مسلم این اشعار را با صدای بلند خواند :

ما لا نتظار بسلامی لاتحیو هـ ا	حیوا سلیمی و حیوامن یحییها
هل شربة عذبة اسقی علی ظمأ	ولو تلفت و کانت منیتی فیها
وان تخشیت من سلمی مراقبة	فلست تأمن یوماً من دوا هیها

شريك پی در پی این ابیات را تکرار میکرد . ولی باز هم از مسلم

خبری نبود. ناچار فریاد زد: اسقونیمها ولو کانت بهان نفسی «آنها بمن بنوشانید اگر چه جانم در گرو آن باشد».

ابن زیاد رو بهانی کرده گفت: گویا از اثر فشار مرض پسر عم شما مشاعرش از دست داده است.

هانی: شریک از هنگامیکه باین مرض دچار شده است هذیان میگوید. ابن زیاد بر خاسته می رود.

مسلم از کمینگاه خارج میشود.

شریک: - چرا فرصت را از دست دادی؟ مگر مانع تو چه بود؟

مسلم: - دو چیز شد راهم شد:

۱ - حدیثی که علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میفرمود: «ان

الایمان قید الفتک فلا یفتک مؤمن»

۲ - همسر هانی در حالیکه اشک میریخت و گریه میکرد مرا

قسم داد که از انجام اینکار در اینخانه چشم بپوشم.

هانی: وای بر او! مرا و خود را بکشتن داد، از آنچه گریخت

بزودی در دامش گرفتار خواهد شد.



حضرت مسلم با آنکه میدانست در اثر از دست دادن این فرصت

شاید جانش هم از دست برود، و با آنکه میدانست کوتاه نظرانی که دید

چشمشان از دیدن ریاست های چند روزه تجاوز نمیکنند ممکنست او را هدف

تیرهای ملامت و سرزنش قرار دهند و او را بی تدبیر و ناآشنای سیاست

بخوانند.

ولی... ولی مسلم که سر باز فدا کار راه حق و حقیقت است، بخود

اجازه نمیدهد برای زندگی چند روزه با ترور شخصی ناپاک (هر چند دشمن خونخوارش ابن زیاد باشد) در منزل میزبان خود، شخصیت خویش را لکه دار کند و از این راه دستاویزی بدست مخالفین دهد؛ تا برای ابد در تاریخ ثبت شود که مسلم بن عقیل نایب خاص حسین بن علی علیه السلام رقیبش را که در منزل میزبان او بعیادت آمده بود ترور کرد، و با احساسات تحریک شده واشک و آه همسر صاحبخانه هم کمترین توجهی نکرد. بر عکس او خواست با این جوانمردی خود بملت اسلام عموماً و زمامداران و رهبران آنان خصوصاً درس علوهمت و اعتلاء شخصیت بدهد. آری! مسلم خواست بفهماند مسلمان بلکه هر انسانیکه انسانیت خود را از دست نداده و مسخ روحی نشده است نباید برای چند روز زندگی بیشتر و یا بدست آوردن جاه و مقام، شخصیت و انسانیت خود را زیر پا بگذارد و بهر عمل پست و ننگین، بهر خیانت و جنایت، بهر آلودگی و تبهکاری دست بزند.

آری! مسلم بن عقیل نایب خاص حسین علیه السلام و شاگرد بافضیلت مکتب قرآن، از غافل گیر کردن ناپاک کمردی مانند ابن زیاد در میگذرد تا ملامت اسلام و سایر شاگردان این مکتب، لا اقل مقدسات مذهبی خود را در راه ارضاء تمایلات و بر آوردن خواهشهای نفسانی خود از دست ندهند.